



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مطلق و مقید  
موضوع جزئی: حمل مطلق بر مقید - کلام محقق خراسانی  
سال چهاردهم  
تاریخ: ۵ آذر ۱۴۰۱  
مصادف با: ۱ جمادی الاولی ۱۴۴۴  
جلسه: ۳۴

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### حمل مطلق بر مقید

#### کلام محقق خراسانی

یکی از بحث های مهم مطلق و مقید و چه بسا علم اصول در مباحث الفاظ، مسئله حمل مطلق بر مقید است. محقق خراسانی مسئله را اینچنین شروع کرده اند که مطلق و مقیدی که متنافی باشند دارای دو صورت است، منظور از متنافی یعنی به حسب ظاهر تنافی دارند و الا با دقت و تأمل این تنافی برطرف می شود، یک تنافی و تعارض بدوی دارند مثل عام و خاص، زیرا یکی می گوید همه علما را اکرام کن و دیگری می گوید این دسته از علما را اکرام نکن. پس مطلق و مقید که ظاهرا بین آنها تنافی وجود دارد بر دو قسم است:

۱. صورت اول جایی است که مطلق و مقید از جهت نفی و اثبات با هم مختلف هستند. مثلا یک دلیل می گوید «اعتق رقبه» و دلیل دیگر می گوید «لا تعتق رقبه کافره»، اینجا یکی موجب است و دیگری سالبه.

۲. صورت دوم جایی است که بین این دو از نظر نفی و اثبات فرقی نیست، یا هر دو سالبه هستند یا هر دو موجب، مثلا می گوید «اعتق رقبه» و دلیل دیگر می گوید «اعتق رقبه مومنه»؛ یا هر دو سالبه هستند یکی می گوید «لا تعتق رقبه» دیگری می گوید «لا تعتق رقبه کافره».

قدر متیقن از حمل مطلق بر مقید جایی است که بین دلیل مطلق و دلیل مقید از جهت اثبات و نفی اختلاف باشد. یعنی یکی موجب است و دیگری سالبه. در این صورت تقریبا اختلافی نیست که مطلق حمل بر مقید می شود، یعنی این دلیل مقید که می آید مراد جدی از دلیل مطلق را معلوم می کند. پس محقق خراسانی می فرماید: لا اشکال در اینکه در صورت اول قطعا حمل مطلق بر مقید صورت می گیرد.

انما الکلام در جایی که این دو از نظر سلب و ایجاب یکسان باشند، متوافق باشند، این محل بحث است. آنچه که از محقق خراسانی نقل می کنیم فعلا راجع به این است که نزاع در چیست، محل نزاع کجاست و بعد حکمش چگونه است؟ پس بحث طبق نظر محقق خراسانی جایی است که بین این دو از جهت سلب و ایجاب توافق باشد.

#### قول مشهور

مشهور می گویند که اینجا نیز مطلق حمل بر مقید می شود. یعنی مشهور فرقی بین اختلاف و عدم اختلاف در سلب و ایجاب مطلق و مقید نگذاشتند و در هر دو صورت مطلق را حمل بر مقید می کنند. سپس محقق خراسانی دلیل مشهور را اینچنین بیان می کند که

قاعده الجمع مهما امکن اولی من الطرح اقتضا می کند تا جایی که ممکن است دو دلیل را حفظ کنیم بهتر از این است که یکی از این دو را کنار بگذاریم. لذا جمع بین دلیلین اقتضاء می کند مطلق حمل بر مقید شود. توضیح ذلک:

در جایی که هر دو مثلا موجب باشند، کأنه دو تکلیف نداریم، یک تکلیف و یک وظیفه است و آن هم عتق الرقبه است. دلیل اول می گوید مطلق رقبه عتقش واجب است و دلیل دوم می گوید عتق رقبه مومنه واجب است. پس کأنه این دو دارند یک وظیفه را بیان می کنند و از آنجا که تکلیف یکی است معنا ندارد که این تکلیف واحد هم مطلق باشد و هم مقید باشد، لذا جمع بین این دو دلیل با توجه به اینکه در مقام بیان یک تکلیف هستند اقتضاء می کند مطلق را حمل بر مقید کنیم. این دلیلی است که مشهور به آن استناد کردند.

#### اشکال به مشهور

سپس محقق خراسانی می گویند اینجا یک اشکالی به مشهور شده است. (دقت کنید سیر بحث را که فعلا در مقام نقل قول محقق خراسانی در کفایه هستیم) اگر شما به خاطر الجمع مهما امکن می گوید باید مطلق را حمل بر مقید کنیم جمع بین این دو دلیل غیر از حمل مطلق بر مقید به صورت دیگری هم ممکن است، چرا آن راه را نرویم، اینجا دو راه وجود دارد و هیچ ترجیحی راه حل حمل مطلق بر مقید بر این راه حل ندارد و آن هم عبارت است از حمل دلیل مقید بر استحباب، این هم یک راه است، شما می گوید مطلق را حمل بر مقید می کنیم که نتیجه اش این می شود که عتق رقبه مومنه واجب است، اما ما راه دیگری را پیشنهاد می کنیم و می گوئیم عتق رقبه به صورت مطلق واجب است، اما عتق رقبه مومنه مستحب است، یعنی دلیل مقید را حمل بر استحباب می کنیم. اگر این راه را طی کنیم، این هم راهی است که به وسیله آن هر دو دلیل حفظ شده، الجمع مهما امکن اولی من الطرح از این طریق نیز ممکن است لذا هیچ ترجیحی در راه حل مشهور وجود ندارد.

#### دفاع از مشهور

در مقام دفاع از مشهور و پاسخ به این اشکال اینچنین گفته شده است که بین این دو راه، راه مشهور مزیت و رجحان دارد بر راهی که مستشکل گفته، رجحانش هم به این جهت است که اگر ما مطلق را بر مقید حمل کنیم، درست است که هر دو دلیل را حفظ کردیم ولی هیچ گونه تصرفی در این دو دلیل نکردیم، یعنی این راه حل مستلزم تصرف در دلیل مطلق نیست. اگر ما «اعتق رقبه» را حمل بر «اعتق رقبه مومنه» کنیم معنای مطلق حفظ شده و این لفظ هیچ تصرفی در آن نشده، ولی اگر راهی که مستشکل پیشنهاد کرده قبول کنیم، یعنی دلیل مقید را حمل بر استحباب کنیم، لازمه اش تصرف در معنای لفظ است و این قطعا مزیت ندارد، یک راهی که بالاخره سر از این در می آورد که یک تغییری در معنای لفظ ایجاد کند، آن اینکه لفظ امر و صیغه امر را که ظهور در وجوب دارد حمل بر استحباب کنیم، شما که می گوید «اعتق رقبه» دال بر استحباب عتق رقبه مومنه است، این مستلزم این است که «اعتق» را که ظهور در وجوب دارد از معنای خودش برگردانید به معنای استحباب.

پس در دوران امر بین راه مشهور که حمل مطلق بر مقید است به خاطر الجمع مهما امکن و راهی که مستشکل پیشنهاد کرده است یعنی حمل مقید بر استحباب به خاطر الجمع مهما امکن؛ رجحان با راه اول است، راهی که مشهور رفتند، زیرا آن مستلزم تغییر در معنای لفظ و تصرف در دلیل مطلق نمی شود، اما راه حل دوم که مستشکل ارائه کرده مستلزم تغییر در معنای لفظ و آن هم حمل امر که ظهور در وجوب دارد بر استحباب است، پس باید تصرف کنید در معنای دلیل مقید و در دوران امر بین این دو، طبیعتا راه اول رجحان دارد. بله اگر ما راه مشهور را طی کنیم، فو قش این است که با آمدن دلیل مقید معنای لفظ مطلق عوض نمی شود ولی کشف

می‌کند از مراد جدی از لفظ مطلق، یعنی مراد استعمالی که همان لفظ مطلق است، ظهور در معنای خودش دارد و این از بین نمی‌رود، اطلاق سرچایش است ولی آمدن دلیل مقید کشف می‌کند از تعلق اراده جدی متکلم به خصوص رقبه مومنه و این تصرف در لفظ نیست. پس حمل مطلق بر مقید مستلزم هیچ تصرفی نیست، اما حمل مقید بر استحباب مستلزم تصرف در صیغه «افعل» و «امر» است، پس آن راهی که مشهور ارائه دادند مزیت دارد.

## سوال

استاد: بالاخره این طلب چیست؟ یعنی مطلق نیز معنای استحباب دارد؟ شما فرقی بین این دو باید قائل شوید. فرض ما این است که اینجا «اعتق رقبه» یک تکلیفی را به عهده ما می‌گذارد و آن هم تکلیفی الزامی، اما اینکه شما بخواهد از اصلش معنای استحبابی استفاده کنید یک بحث دیگری است.

پس تا اینجا این شد که مشهور گفتند در صورت توافق مطلق و مقید از حیث سلب و ایجاب، ما مطلق را مثل صورت دیگر حمل بر مقید می‌کنیم. دلیل اینها این بود که جمع بین این دو دلیل و وحدت تکلیف اقتضاء می‌کند ما مطلق را حمل بر مقید کنیم. به مشهور اشکال شد همان چیزی که شما می‌گویید، اقتضاء می‌کند که ما راه دیگری را طی کنیم و آن حمل مقید بر استحباب است. در پاسخ به این اشکال کانه کسی در دفاع از مشهور می‌گوید بین این دو راه، راه مشهور رجحان دارد، زیرا آن راه مستلزم هیچگونه تصرفی در دلیل مطلق نیست، اما حمل دلیل مقید بر استحباب مستلزم تصرف در دلیل مقید است.

## پاسخ محقق خراسانی به دفاع از مشهور

### پاسخ اول

حمل مطلق بر مقید نیز مستلزم تصرف در معنای مطلق است. آنها می‌گفتند اگر حمل مطلق بر مقید بشود تصرفی لازم نمی‌آید اما اگر دلیل مقید حمل بر استحباب شود تصرف لازم می‌آید. ایشان می‌گویند خیر اتفاقاً در راهی که مشهور طی کردند نیز تصرف در معنای مطلق لازم می‌آید. چگونه؟

وقتی شما دلیل مطلق را حمل بر مقید می‌کنید، این تقیید درست است که مستلزم مجازیت نیست، یعنی «اعتق رقبه مومنه» که بعد از «اعتق رقبه» می‌آید باعث نمی‌شود بگوییم معنای «رقبه» عبارت از رقبه مومنه است و مجازاً رقبه به کار رفته است، یعنی معنای حقیقی رقبه مطلق است ولی اینجا استعمال شده است در رقبه مومنه، با آمدن دلیل مقید، معنای مجازی پیدا نمی‌شود در مطلق، تقیید مستلزم مجازیت نیست، همانطور که تخصیص مستلزم مجازیت نیست، ولی یک تصرف دیگری پیش می‌آید، بالاخره شما معتقدید آمدن دلیل مقید کشف از مراد جدی متکلم می‌کند در مطلق. وقتی «اعتق رقبه مومنه» بیاید کشف می‌کند از اینکه مراد جدی گوینده در «اعتق رقبه» نیز رقبه مومنه است، ولی مراد استعمالی مطلق رقبه می‌باشد. این در حقیقت لطمه زدن به ظهور این دلیل است. وقتی شما می‌گویید منظور واقعی از «اعتق رقبه» عبارت است از «اعتق رقبه مومنه» این یعنی به اصالة الاطلاق در مورد آن دلیل آسیب زدید. بله اصالة الاطلاق اینجا راساً از بین نرفته، ولی حداقل در یک محدوده‌ای که دلیل مقید بر آن دلالت می‌کند آسیب دیده. پس بالاخره آمدن دلیل مقید طبق نظر مشهور نیز مستلزم تصرف در دلیل مطلق است. بله در خود لفظ مطلق تصرف نمی‌کند اما در اصالة الاطلاق که مربوط به دلیل مطلق است تصرف می‌کند. پس تصرف به هر حال صورت می‌گیرد حتی روی آن راه حلی که شما می‌گویید؛ شما می‌گویید حمل بر دلیل مقید بر استحباب مستلزم تصرف در دلیل مطلق نیست؛ پاسخ محقق خراسانی این

است که بله در معنای لفظ مطلق، در خود لفظ مطلق تصرف نمی‌کند اما به اصالة الاطلاق که مربوط به آن دلیل است لطمه و آسیب می‌زند.

## پاسخ دوم

محقق خراسانی می‌فرماید: در مواردی که شما یک دلیل مقید را حمل بر استحباب می‌کنید، متفاوت با اینجاست، اینجا اصل وجوب ثابت است و سخن از افضل افراد وجوب است، مثلاً ما یک «اقیموا الصلوة» داریم، یک «صل فی المسجد» داریم، «اقیموا الصلوه» دلالت بر وجوب نماز می‌کند، «صل فی المسجد» نیز دلالت بر وجوب نماز می‌کند، اما اینجا افضل افراد را دارد بیان می‌کند، یعنی افضل افراد واجب عبارت است از نماز فی المسجد. لذا این استحباب یعنی افضل افراد واجب، اینجا هم وقتی متکلم گفته «اعتق رقبه» بعد فرموده «اعتق رقبه مومنه» اگر دلیل مقید را حمل بر استحباب کنید، معنایش این است که دارد افضل افراد واجب را بیان می‌کند، یک وقت مثل نماز شب است، در نماز شب استحباب معلوم است، اصلاً فی نفسه استحباب دارد؛ آیا استحباب نماز در مسجد، مثل استحباب نماز شب است؟ نه، آنجا اصل نماز شب مستحب است، اما در نماز در مسجد که نمی‌توانیم بگوییم اصلش مستحب است، نه اصل نماز واجب است ولی بعضی از افراد واجب افضل از بقیه هستند، اینجا نیز در حقیقت اصل عتق واجب است اما بعضی از افراد افضل از بقیه هستند، عتق رقبه مومنه افضل افراد واجب است.

پس اصل اینکه شما دلیل مقید را حمل بر استحباب می‌کنید معنایش این نیست که عتق رقبه مومنه مستحب است، فرق است بین استحباب عتق رقبه مومنه یا بین اینکه عتق رقبه مومنه را افضل افراد واجب بدانیم. بر این اساس چرا در دفاع از مشهور گفتند حمل مقید بر استحباب، موجب تصرف در معنای صیغه امر است؟ نه، اینجا اینچنین نیست این دو اشکالی است که محقق خراسانی به دفاعیه از مشهور دارند.

«والحمد لله رب العالمین»